

تأملی در نقد «ذهبی» از مجمع البیان

محمد حسن مددی

در این نوشتار نگاهی گذرا به نقدهای محمدحسین ذهبی، مؤلف «التفسیر والمفسرون» از مجمع البیان خواهیم داشت. در آغاز برداشت او از شیعه و نگرش او به منابع تفسیری شیعه را مرور خواهیم کرد و در ادامه به نقدهای او از مجمع البیان خواهیم پرداخت.

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مشهدی^۱ مؤلف کتاب گرانسنگ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل او و جایگاه وی در میان عالمان شیعی بر کسی پوشیده نیست و تفسیر او مایه فخر و مباهات شیعه است. چنان که بر زبان و سخن دیگران نیز ستایش از او فراوان دیده می شود.^۲ طبرسی فقیه و محدثی برجسته و مفسری بلندآوازه است و از خاندانی شهره به علم و دانش برخاسته است. تفسیر او که به سال ۵۳۴ هجری قمری نگارش آن را به پایان برده^۳ از نظر نظم و ترتیب و پیوستگی مطالب شاهکار است.^۴

از میان کسانی که تفسیر مرحوم طبرسی مجمع البیان را در بررسی شیوه های تفسیری مورد بررسی قرار داده اند محمدحسین ذهبی مؤلف «التفسیر و المفسرون» است. از آنجا که بررسی و نقد ذهبی بیشتر متوجه دیدگاه و مذهب طبرسی است تا خود تفسیر، نقد کردن سخن ذهبی درباره شیخ طبرسی و تفسیر او قدری دشوار به نظر می آید؛ به این معنی که شیوه پرداختن او به تفسیر شیخ، ناخواسته ما را به سمت دیدگاه و خاستگاه فکری ذهبی می کشاند؛ که هر چند مقصود اصلی این نوشتار نبوده، اما گریزی از نگاهی گذرا نیست.

دیدگاه و مبانی فکری ذهبی

ذهبی یک سنت گرا و کم و بیش آشنا با فرهنگ غرب است. دیدگاه او نقلی است؛ در کلام، اشعری، و در فقه پیرو احمد بن حنبل و سلفی است. نگاه او به تاریخ و فقه و اصول و حدیث و تفسیر، برخاسته از مشرب کلامی اوست. از میان تفاسیر به تفسیر «البحر المحیط» ابو حیان اندلسی و ابن تیمیه، استناد می جوید. سخن ابن تیمیه را بر دیگران ترجیح می دهد. صحاح را راست ترین کتابها پس از کتاب خدا می داند. دو کتاب «منهاج السنه» (ابن تیمیه) و «مقدمه ابن الصلاح» را در رتبه پس از صحاح قرار می دهد. از میان کتابهای فقه و اصول «الفتاوی» ابن تیمیه و «الموافقات» ابواسحاق شاطبی را برگزیده است. در رجال توجه خاصی به «لسان المیزان» و «تهذیب التهذیب» ابن حجر عسقلانی و «میزان الاعتدال» ذهبی دارد. در بررسی فرقه ها و مذهبها، که از مهم ترین بخشهای کتاب او به شمار می رود، بیش از همه به «الفرق بین الفرق» بغدادی و پس از آن به کتاب «التبصیر فی الدین» ابوالمظفر اسفراینی و «تبیین کذب المفتری» ابن عساکر و «الوشیعه إلى عقائد الشیعه» موسی جارالله اعتماد می کند؛ بویژه در بیان اندیشه شیعه و مبانی آنها.

مؤلفان آثار یادشده جدای از تفاوت حوزه های دانش آنها دارای مبانی مشترک و دیدگاه هم سو و همخوان کلامی و فکری هستند؛ همگی گرایشهای اخباری - سلفی دارند. اندیشه ای که هرگونه نوآوری را بدعت در دین می داند و آن را کفر و زندقه می خواند.

ذهبی با نگاه ابن تیمیه به تفسیر می نگرد و با نظر بغدادی و ابوالمظفر اسفراینی و موسی جلاله در مورد فرق و مذاهب - بویژه شیعه - به تحلیل و داوری می نشیند.

دیدگاه ذهبی در مورد شیعه

ذهبی حدود ۳۰۰ صفحه یعنی یک چهارم از تألیف خود را به بررسی مذهب شیعه و تفاسیر آنها پرداخته است. نگاه ذهبی به مذهب شیعه و اندیشه های آنان گزینشی است، نه گزارشی. او مهم ترین آموزه های شیعه را عصمت، مهدویت - اعتقاد به امام مهدی - رجعت و تقیه می داند، ۵ و در بررسی تفاسیر شیعه همین گزینه ها را مورد بررسی قرار می دهد. دراینکه موارد یادشده جزو مشخصه های شیعه است سخنی نیست، اما نه با تعریفی که ذهبی ارائه می کند، و نه آن حدّ و مرزی که او برای این واژه ها بر می گزیند. ذهبی واژه ها را به صورت گزینشی انتخاب می کند و گزینشی تعریف می کند.

باری ذهبی پس از بررسی اجمالی - به گفته خودش - مهم ترین آموزه های مذهب شیعه به نقل از «التبصیر فی الدین» ابوالمظفر اسفراینی، شیعه را در پایان این گونه معرفی می کند:

«بدان که همه فرقه های امامیه که پیش از این نام بردیم، هم رأی در تکفیر صحابه و تحریف قرآن - زیادت و نقصان - از سوی صحابه هستند، و ادعا می کنند که در آیات تصریح بر امامت حضرت بوده و صحابه آن را حذف کرده اند. شیعیان ادعا می کنند که بر قرآن موجود و روایات رسیده از پیامبر اعتمادی نیست؛ می گویند که شریعت جاری موجود بین مسلمانان قابل اعتماد نیست، در انتظار امامی به نام «مهدی» هستند تا بیاید و شریعت را به آنان بیاموزد، اینان بر راه دین نیستند و مراد آنها از این سخن، برداشتن تکلیف از دوش خویش است...» ۶

سپس ادامه می دهد:

«و کفری از این بالاتر نیست، چه اینکه دیگر اثری از دین در آن دیده نمی شود» ۷.

می بینیم که چگونه منش اباحی گری را بر همه فرقه ها تعمیم داده است، بدون آن که یک نمونه هم ذکر کند، هر چند در پاورقی همان صفحه می گوید: «چنان که اشاره کردیم برخی از آنان از این افراط به دورند». مرحوم طبرسی را در جمله این گروه اندک به دور از افراط بر می شمارد. ۸.

نکته قابل تأمل در ارائه اندیشه های شیعه، عدم تفکیک این فرقه ها از یکدیگر است، همه را ذیل یک عنوان «امامیه» یا شیعه ذکر می کند؛ در کنار اندیشه های غلات و آموزه های نادرست فرقه های به فراموشی سپرده شده تاریخی. در بخش بررسی اندیشه های شیعه و شیوه تفسیری آنها سره و ناسره را در هم آمیخته است. ۹.

موضع گیری شیعه در تفسیر قرآن از دیدگاه ذهبی

در آغاز بحث پس از بیان اندیشه های مختلف شیعه - از غالی تا معتدل - دیدگاه شیعه در مورد تفسیر قرآن - با فرقه هایی آغاز می کند که به قول خود او: «فرقه هایی هستند که از بین رفته اند و هیچ اثر تفسیری از خود به جای نگذاشته اند» ۱۰؛ فرقه هایی مانند سبأیه و بیانیه و مغیریه و خطابیه

و... که از نظر شیعه خارج از دین هستند، پس از ارائه برخی از تأویلات به جا مانده از این فرقه ها می نویسد:

«به همین ترتیب امامیه اثناعشریه نیز قرآن را بر اساس عقیده و میل و هوای نفس خودشان تفسیر می کنند. اینان در تفسیر مذهبی خود هیچ دست آویز درست و دلیل روشن ندارند، بلکه اینها پندارهایی است که در نتیجه عقیده نادرست شان در ذهن آنها جای گرفته و خرافاتی بیش نیست که در اندیشه های فاسد آنها لانه کرده، و خرافات در خرافات و ترهات است.» ۱۱

پس از آن مقدمه و این مؤخره نتیجه کلی خود را از دیدگاه امامیه در مورد تفسیر و منابع تفسیری شیعه ارائه می کند.

«این چنین است که امامیه اثناعشریه در تفسیر قرآن و برداشت خود از قرآن به چیزی استناد می جویند و به آن استدلال می کنند که اوهام و خرافات است، از جمله منابع آنها ۱۲ - در تفسیر قرآن - موارد زیر است:

یک. قرآنی که علی رضی الله عنه آن را بر اساس ترتیب نزول گردآورده است.

دو. کتابی که علی رضی الله عنه ۶۰ نوع از انواع علوم قرآنی را در آن املا کرده است و امروزه نیز در دست شیعیان است.

سه. کتاب جامعه که طول آن ۷۰ ذرع است، به املائی رسول الله صلی الله علیه وسلم و خط علی علیه السلام، بر پوستی به نام رق نگاشته شده است. و گویند که در آن هر حلال و حرامی آورده شده است.

چهار. جفر، و آن کتابی جز جامعه است.

پنج. مصحف فاطمه.

اینها مهم ترین آموزه ها و منابعی هستند که امامیه در تفسیر قرآن به آن استناد می کنند و اینها اوهام و پندارهایی هستند که جایگاهی جز اندیشه شیعیان ندارند...» ۱۲

این گزارش و این نتیجه گیری از چند جنبه در خور توجه است:

۱. ذهبی چنان که خود در پاورقی اشاره کرده است این موارد را از اعیان الشیعه نقل کرده است - ولی به خود زحمت نداده که چند سطر قبل و بعد از آنها را هم بخواند. مرحوم سید محسن امین در پی معرفی کتاب جفر تصریح دارد که:

«شیعه هرگز قرآن را بر اساس کتاب جفر تفسیر نکرده است، بلکه قرآن را بر اساس همان موازین و معیارهایی که سایر مسلمانان تفسیر می کنند تفسیر کرده اند و هیچ یک از آنان ادعا نکرده که درون قرآن و بطن آن را بر اساس کتاب جفر دریافته اند...» ۱۳

و در ذیل مصحف فاطمه، این شبهه قدیمی را با تصریح این چنین رد می کند:

«اینکه چیزی از قرآن در مصحف فاطمه وجود دارد بارها نفی شده است. صرف نامگذاری آن به مصحف فاطمه ما را نباید دچار توهم کند که این کتاب یکی از نگاشته های قرآن است؛ امام صادق (ع) با سوگند این موضوع را نفی می کند:

مصحف فاطمه نزدماست. به خدا که یک حرف از کتاب خدا هم در آن نیست - قرآن نیست -

املائی رسول خدا و خط علی (ع) است.» ۱۴

۲. کدام یک از تفاسیر شیعه قدیم و جدید، تفسیر روایی و غیرروایی قرآن را بر اساس این کتابها تفسیر کرده اند؛ این پرسشی است که ذهبی باید بدان پاسخ گوید.

۳. کدام شیعه را می شناسید که ادعا کند این کتابها را دیده است، یا در اختیار دارد. سخن بر سر اثبات یا ردّ اینها نیست، مشکل در این است که ذهبی با این دید و برداشت تفاسیر شیعه را مورد بررسی قرار می دهد و بر اساس محورهای پیشین تفاسیر شیعه را مورد نقد قرار می دهد. ذهبی معتقد است که شیعه قرآن را بر اساس آموزه های مذهبی خود تفسیر می کند. آموزه ها و منابعی که از پیش برای شیعه گزینش کرده و بر همین اساس به بررسی آنها می پردازد. در واقع آمیزه ای از اندیشه شیعه اخباری آمیخته با غلو را ترسیم می کند و بر همین اساس تفاسیر را بررسی می کند. ۱۵.

عمده محورهای مورد توجه و مورد بررسی او همان محورهای قدیمی و همیشگی مورد اختلاف شیعه و سنی [به ویژه دو قطب اخباری شیعه - سلفی سنی] است، ۱۶ که به طور عمده در محورهای زیر نمود دارد:

۱. مسائل اعتقادی - مذهبی: امامت، عصمت، تفسیر، رجعت، مهدویت.

۲. مسائل کلامی: سحر، تحریف قرآن، رؤیت خدا، هدایت و گمراهی و...

۳. مسائل فقهی و اصولی: وضو، نکاح اهل کتاب، متعه، اجماع، استحسان و...

۴. مسائل عرفانی، مسأله ظاهر و باطن، برداشت عرفانی. ۱۷.

در پایان گزارش خود از اصول شیعه و دیدگاه آنها در تفسیر قرآن و منابع تفسیری و... اشاره ای به مهم ترین منابع روایی شیعه مانند کتب اربعه و وسائل الشیعه و بحار دارد، و به نقل از الوشیعة همه آنها را خرافات و ناروایی می شمارد که متن آنها جعلی است و سلسله اسناد آنها ساختگی است. ۱۸. سپس خود در پایان این بحث می افزاید:

«حق و انصاف این است که اگر کسی کتابهایی مثل کافی و وافی و کتابهای دیگر شیعه را که شیعه بدانها استناد می کند مورد مطالعه قرار داده، خواهد فهمید که بیشتر اخبار و روایات آنها تهمت و افترا است، و بسیاری از آنها - اخبار - که در تأویل و تنزیل آیات آمده نشانی جز از جهل و نادانی گوینده آنها و افترا بستن بر خدا ندارد.»

همان گونه که اشارت رفت ذهبی هرگز به کتاب کافی، وافی، تهذیب و... مراجعه نکرده و با چند روایتی که در مذمت شیعه در کتاب «الوشیعة الی مذهب الشیعة» موسی جلاله دیده، همه را از دم تیغ تکفیر و تفسیق گذرانده خرافات و اضالیل می خواند. ۱۹.

مهم ترین منابع تفسیری شیعه از دیدگاه ذهبی

ذهبی ۱۳ تفسیر از تفاسیر شیعه را فهرست وار ذکر کرده:

تفسیر امام حسن عسکری (ع)، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، صافی، اصفی، برهان، مقدمه برهان «مرآة الانوار و مشکاة الاسرار» که ذهبی آن را به عنوان تفسیر نام برده، تفسیر محمد مرتضی حسینی معروف به نورالدین از قرن ۱۲ که نسخه خطی آن در دارالکتب المصریة است، تفسیر مختصر شبر و آلاء الرحمن بلاغی و تفسیر بیان السعاده گنابادی به اضافه تفسیر مجمع البیان و تبیان. ۲۰.

باید گفت از این میان، شش تفسیر روایی است - دو تفسیر بسیار مختصر شبر و آلاء الرحمن و مرآة الانوار هم که تفسیر نیست. تفسیر تبیان نیز گویا در دسترس او نبوده است. تنها تفسیر استواری که به روشنی بیانگر عقیده شیعه بوده تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی بوده است. ولی پیش ساخته های ذهنی او و برداشتی که از شیعه - با دید الوشیعه - داشته او را در بررسی تفسیر مجمع البیان دچار سردرگمی کرده است.

ذهبی و مجمع البیان

ذهبی در بررسی تفسیر مجمع البیان، سعی می کند جانب انصاف و احتیاط را مراعات کند، بدین معنی که از یک سو تحت تأثیر شخصیت و قدرت استدلال شیخ قرار می گیرد و او را می ستاید. از سوی دیگر همان تصویر و دریافت ذهنی که از امامیه و فرقه های شیعه دارد، سبب می شود که همان زبان سرزنش و ملامت و تحقیر را در پیش گیرد؛ ذهنی در پاسخ علامه طبرسی واقعاً سخنی برای گفتن ندارد؛ یا شعار می دهد و سرزنش می کند یا بی پاسخ و گذرا از آن می گذرد، گاه به نظر می آید که نویسنده می خواهد بگوید این موضوع به قدری بدیهی است که نیاز به پاسخ ندارد. ذهنی مجمع البیان را بر اساس همان گزینه ها یا آموزه هایی که برای شیعه در نظر گرفته مورد بررسی قرار می دهد. بررسی تفسیر مجمع را با بیان خود شیخ از شیوه و روش تفسیری اش آغاز می کند و در پایان، تفسیر شیخ را به خوبی می ستاید؛ ستایش ذهنی در این خصوص درخور تأمل است؛ تقدیری در خور تفسیر و در شأن مفسر:

«حق این است که تفسیر طبرسی صرف نظر از گرایشهای شیعی و اندیشه های اعتزالی کتابی بزرگ در نوع خود است، که نشان از ژرف نگری مؤلف آن در زمینه های گوناگون علم و دانش است کتاب بر همان شیوه ای است که مؤلف آن بیان کرده، با ترتیبی زیبا و هماهنگی موزون، او در همه زمینه هایی که از آن سخن می گوید به خوبی و زیبایی بیان می کند، اگر از قراءتها سخن می گوید دقیق است، و چون به مفردات لغوی بپردازد آگاهانه بررسی می کند، و اگر از وجوه اعراب سخن به میان آورد، به خوبی ارائه می کند، و چون به شرح اجمالی بپردازد آن را نیک می پرورد، و اگر اسباب نزول و شرح داستانها اشاره باشد، گفته ها را به زیبایی در پی هم می آورد، و چون سخن از احکام به میان آید، اندیشه های گوناگون را عرضه می کند، و مذهب و شیوه خویش را اظهار می کند و آن را پوشیده نمی دارد، و در موارد اختلاف فقهی از اندیشه خویش دفاع می کند. در پیوند و ارتباط بین آیات ذوقی نکو دارد و سیاق و زیبایی عبارات را به خوبی بیان می کند و چون به آیات مشکله برخورد کند، به راحتی آن را حل می نماید و خاطر را آسوده می کند، گفته مفسران پیشین را با نام آنها یادآور می شود، ترجیح می دهد و دلیل ترجیح خود را نیز بیان می کند.»^{۲۱}

تا اینجا مدح کتاب شیخ بود، از این پس در چند سطر اشکال خود بر شیخ را اظهار می کند، بر خود کتاب خرده ای ندارد، اشکال همان ایراد به مبادی و مبانی اعتقادی شیخ است:

«اگر ما اعتراضی یا ایرادی به او داریم به خاطر طرفداری از مذهبش است، به دلیل اینکه آیات را مطابق عقیده خودش تفسیر می کند، یعنی اینکه آیات احکام را مطابق اجتهادهایی که خود و همکیشان او دارند و در جهت مخالف یا جماعت، برداشت می کند، اعتراض ما به سبب روایت و نقل

بسیاری از احادیث جعلی است. و به حق باید گفت که او افراط در تشیع خود ندارد و در اندیشه اش آن گونه که بسیاری از عالمان امامیه هستند، تندروی ندارد.»^{۲۲}

اگر دقت کنیم اشکالهای او مبنایی است و اختلاف مبنایی او ربطی به تفسیر ندارد، اختلاف بین سلفی و یک شیعه، همان اشکالهای همیشگی و شاید به همین اعتبار آنها را بی پاسخ رها می کند، نکته درخور تأمل در عبارت او به کارگیری لفظ خالف - مخالفت کرد - است که چند بار این واژه را به کار می گیرد، او معتقد نیست که این اختلاف فتوا یا اجتهاد است؛ مانند اختلاف فتوا میان مجتهدان یا فرقه های مذهبی در احکام. نمی گوید با ما اختلاف دارد، می گوید مخالف است.

و عبارت آخر او نشان از جایگاه و مرتبه مرحوم طبرسی نزد او دارد، اگر کسی کتاب ذهبی را به دقت بخواند، با آن نگاهی که در ابتدا از او در مورد شیعه داشت احترام ذهبی را نسبت به شیخ درمی یابد. محورهای زیر در سخن او دیده می شود:

مسائل اعتقادی: امامت علی(ع)، عصمت امامان(ع)، رجعت، مهدی، تقیه.

مسائل فقهی و اصولی: نکاح متعه، شستن پا در وضو، نکاح زنان اهل کتاب، غنائم، میراث پیامبران، اجماع.

مباحث کلامی: دید معتزلی، هدایت و گمراهی، رؤیت خدا، سحر، شفاعت، حقیقت ایمان، روایت

احادیث جعلی، اسرائیلیات، تفسیر عرفانی.^{۲۳}

نخستین محور در نقدهای او مسائل اعتقادی است.

ذیل امامت علی(ع) چهار صفحه عین عبارتهای مجمع را نقل می کند و در پایان اثبات امامت علی(ع) با آیه ۵۵ سوره مائده «انما ولیکم الله و رسوله» را باطل می شمارد و ادعا می کند موضوع بخشیدن انگشتری در حالت رکوع - که خود محور اصلی سخن است - حدیث بی پایه ای است که هیچ مبنایی ندارد. چنان که ابن تیمیه در منهاج السنه گفته است.^{۲۴} سپس عین عبارتهای طبرسی را در نقل احادیث تصدق خاتم - بخشیدن انگشتری - از فریقین به تفصیل می آورد، ولی بدون آن که پاسخی بدهد می نویسد:

«طبرسی با بحث و جدل سرسختانه سعی می کند عصمت امامان را ثابت کند، در حالی که این

یک اندیشه نادرستی است که او و هم کیشان او بدان ایمان دارند، و بی تردید تحکم درباره سخن

الهی است، که تأثیرپذیری از مذهب و هوای نفس او را به این سرسختی کشیده است.»^{۲۵}

و این چنین با لحنی شعارگونه آن را عقیده فاسد می خواند. با آن که در جای جای کتاب خود

هرگونه اشکالی را که بر یکی از صحابه یا تابعان گرفته می شود با تمام قدرت با استفاده از ابزار و منابع

خود از آنان دفاع می کند و دامان آنان را از هرگونه عیب و نقص پاک می گرداند، اما در مورد شیعه

اعتقاد به عصمت امامان را به راحتی (عقیده فاسده و تحکم فی کلام الله تعالی) می خواند، بدین سان

خود ذهبی نیز قائل به نوعی عصمت است؛ در واقع اختلاف در مصادیق و حد و مرز آن است.

در مورد رجعت، بی هیچ نقدی، به نقل عبارت مرحوم طبرسی بسنده می کند.^{۲۶}

در مورد مهدویت و مهدی نیز گزارشی بی پاسخ، و بسنده کردن به نقل عبارت طبرسی^{۲۷} و در

بیان مسائل فقهی و اصولی با موضوع نکاح متعه با نقل دو صفحه از تفسیر شیخ بدون هیچ گونه نقد

یا بررسی می گذرد^{۲۸}. اما ذیل «فرض الرجلین فی الوضوء» با عبارتهایی که ستایش از توان استدلالی

شیخ را همراه دارد می نویسد:

«طبرسی مانند سایر علمای شیعه قائل به این است که در وضو آنچه واجب است مسح پاهاست - نه شستن - از این رو می بینیم که با همه توان به بحث می پردازد و از مذهب خود با دلایل مختلف دفاع می کند، دلایلی که نشان از قدرت تفکر این مرد و دامنه اطلاعات و دید باز این مرد دارد...»
۲۹.

به دنبال این عبارت عین عبارتهای شیخ را بدون این که مطلبی یا نظری بر سخن شیخ بیفزاید نقل می کند.

موضوع نکاح زنان اهل کتاب، غنائم و میراث پیامبران را بدون بررسی و به صورت گزارشی عرضه می کند ۳۰ و سپس در زمینه اجماع می نویسد:

«از آنجا که طبرسی چون دیگر علمای هم کیش خود، هرگونه اجماعی را که کاشف از رأی معصوم نباشد، یا اینکه معصوم از جمله اهل اجماع نباشد مردود می شمارد، می بینیم که دلایل قرآنی که جمهور بر حجیت اجماع آورده اند ردّ می کند و در فهم آیات با آنها به بحث و مناظره می پردازد؛ مثلاً ذیل تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء «فان تنازعتم فی شیء فردّوه إلی الله و الرسول...» می بینیم که در برابر استدلال جمهور به این آیه در حجیت اجماع چنین موضع می گیرد.» ۳۱

و در این بحث نیز سخن صاحب مجمع را بدون پاسخ رها می کند.

محور سوم مورد توجه ذهبی در تفسیر مجمع البیان مباحث کلامی است. از آنجا که ذهبی یک اخباری - سلفی است، و نگرش اشعری دارد، نسبت به اندیشه های کلامی معتزله حساسیت خاصی دارد، در بخش بررسی تفاسیر معتزله تصریح می کند:

«و در این تردیدی نیست که این اصول - اصول معتزله - هیچ گونه پیوندی و ارتباطی با مذهب اصل سنت و جماعت که آشکارترین دشمنان آنان هستند، ندارد.» ۳۲

در نقد اندیشه های معتزله سخنان تند ابوالحسن اشعری و ابن تیمیه و ابن قیم را در مورد تفاسیر معتزله نقل کرده است ۳۳. سخن ابن قیم را به عنوان شاهدی بر نگرش سلفیان در مورد معتزله می آوریم:

«إته زباله الأذهان و نخالة الأفكار و عفار الآراء و وساوس الصدور، فملئوا به الأوراق سواداً و القلوب شکوکاً و العالم فساداً...» ۳۴

ذهبی پس از ارائه این مقدمه به مهم ترین کتابهای تفسیری معتزله می پردازد و در خلال سخن از تفاسیر معتزله اشاره ای به شریف رضی دارد:

«شریف رضی اندیشمند شیعی علوی متوفای ۴۳۶ هـ بحثهای جدی در زمینه آیاتی نموده است که با اندیشه های معتزله ناسازگار است. - طبرسی - ظاهر آیات قرآن را مطابق اندیشه های اعتزالی تفسیر کرده است...»

بسیاری از دیدگاه های شیعه در تفسیر قرآن موافق دیدگاه های معتزله است و بین آنان و معتزله جز در مواردی اندک اختلافی نیست، همان گونه که برای ما آشکار می شود که این پیوند فکری بین شیعه و معتزله - چیزی جدیدی نیست؛ می بینیم که حسن عسکری و شریف رضی و ابوعلی طبرسی و علمای پیشین شیعه در تفسیرشان دیدگاه اعتزالی دارند... تا جایی که می بینیم شریف مرتضی در کتاب امالی خود کوشش فراوانی دارد که حضرت علی(ع) را معتزلی بلکه پیشوای معتزله معرفی

کند.» ۳۵

در همین راستا ذیل بررسی تفسیر مجمع البیان محوری را با عنوان «نقش نگرش اعتزالی طبرسی در مجمع البیان» آورده ذیل آن چنین می نویسد:

«عقیده طبرسی چون دیگر شیعیان، در مسائل کلامی ارتباط بسیار نزدیکی با اندیشه های اعتزالی دارد از این رو می بینیم که در تفسیرش برخی آرای معتزله را برمی گزیند و رأی آنان را ترجیح می دهد و از آن دفاع می کند و سعی بر این دارد که اندیشه های مخالف را رد کند - هر چند - گاهی می بینیم که اندیشه آنان را نمی پذیرد و درصدد ردّ و نقد آن بر می آید.»^{۳۶}

چنان که می نگریم ذهبی بزرگانی از شیعه از جمله طبرسی را در شمار معتزله می داند، و اما در این قسمت با قدری نرمش و انعطاف، مخالفت طبرسی با اندیشه های اعتزالی را نیز به میان می آورد. این امر خود نشان از آزادی اندیشه شیخ در گزینش بهترین را دارد؛ شیخ از باب «فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه»، هر آنچه را که موافق عقل و دین بوده بر گزیده؛ نکو را برگزیده است، نمی توان کسی را به صرف داشتن اشتراک با دیگران در پاره ای از افکار و اندیشه ها متهم به التقاط و گمراهی و... کرد. اگر چنین باشد همه التقاطی هستند. تفاوت ذهبی با طبرسی اختلاف در مبانی و دیدگاه ها است نه در مصادیق، مبانی تفسیری ذهبی در متشابهات بسنده کردن به آنچه در آن روایتی از صحابی یا تابعی از رسول آمده و سکوت در آنچه روایتی در آن وارد نشده و تفویض به خداوند است، مبنای طبرسی این نیست، متشابهات را در حدّ توان با کمک عقل و دلیل و موافق با کتاب خدا و روایات معصومین، تفسیر می کند.

مباحث کلامی که ذهبی در این قسمت از تفسیر مجمع ارائه می کند، همان مسائل اختلافی دیدگاه اشعری و معتزلی است، هدایت و گمراهی، دیدن خدا، سحر و حقیقت ایمان و...

بحث هدایت و گمراهی و رؤیت خداوند در قیامت را نیز بی هیچ نقدی می آورد.

موضوع کلامی دیگری که از تفسیر مجمع البیان آورده، سحر و حقیقت آن است:

«طبرسی حقیقت سحر را انکار می کند و آن را نمی پذیرد، و استدلال جمله علمای اهل سنت و

جماعت را رد می کند و حدیث بخاری را در مورد تأثیر سحر بر رسول خدا انکار می کند.»^{۳۷}

این نیز از پیامدهای اختلاف های مبنایی است، استدلال بسیار زیبای شیخ به صورت روشن و گویا را نمی پذیرد چون با حدیث بخاری در تعارض است، ذهبی بخاری را راست ترین کتاب بعد از کتاب خدا می داند، و در برابر نقل و روایت طریق صحاح هیچ گونه استدلال و حجت را نمی پذیرد. پس از آن به شفاعت می پردازد و آن را نمونه ای از ناهمخوان بودن طبرسی با معتزله در این زمینه شمرده

سپس به مسأله ایمان و حقیقت آن از دیدگاه طبرسی و اینکه مخالف معتزله است پرداخته است.^{۳۸}

محور اساسی دیگری که ذهبی از تفسیر مجمع البیان ارائه می کند و در راستای همان اختلافات مبنایی دو دیدگاه است، موضوع روایت احادیث است. ذیل این بحث طبرسی را صادق در گفتارش نمی بیند. عبارت او چنین است:

«این را نباید نادیده بگیریم که طبرسی رحمه الله علیه در وصف کتابش - مجمع - و اینکه این

کتاب حجت است برای محدثان، صادق نیست، به این دلیل که ما در بررسی احادیث او در تفسیرش دیدیم که - در ارائه احادیث صحیح - موفق نیست، بسیاری از احادیث نادرست را روایت کرده است، بویژه احادیثی که ساخته و پرداخته شیعیان و منسوب به پیامبر(ص) یا اهل بیت(ع) است؛ احادیثی که دلیل بر درستی مذهب آنها و گواه بر حقانیت آنهاست. اگر ما احادیثی را که در فضیلت سوره ها

روایت می کند مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که او نیز به خطایی افتاده که بسیاری از مفسران گرفتار آن شده اند؛ روایت فضیلت سوره ها، که به ابی بن کعب و دیگران نسبت داده شده است، روایاتی است که سلسله اسناد آنها منقطع است، و باید دانست که این احادیث به نظر همه عالمان جعلی هستند.»^{۳۹}

در این بحث نقد و بررسی و بیان علتی در کار نیست، در اینکه چرا این احادیث جعلی هستند هیچ دلیل و شاهد مثالی از احادیث مجمع که شیعه در تأیید مذهب خود به آن استناد کرده اند نمی آورد، تنها در پایان این بحث اشاره ای به احادیث فضیلت سوره ها دارد، و با تناقض آشکاری می گوید: «احادیث فضیلت مردود است، به اتفاق نظر همه اهل علم.» می بینیم که برخی احادیث فضیلت سوره ها را پذیرفته اند و برخی رد کرده اند و این خود نشان از این دارد که قضیه مورد اختلاف بوده است، اما ذهبی در کل ساختار کتاب خود چنین است، جای تأمل باقی نمی گذارد، امور و قضایا در نظر او دو حالت بیشتر ندارند یا حق هستند یا باطل، راه میان و حد وسطی در بین نیست. هر آن که و هر آنچه را که با مبانی فکری او ناسازگار است، باطل و ناروا به شمار می آورد. مراد او از اهل علم اهل سنت - سلفی ها - هستند و بقیه به راه باطلند، معمولاً نیازی هم به ارائه دلیل نمی بیند. تنها اینکه مخالف سنت - بنابر تعریف او - باشد، نارواست.

محور دیگری که ذهبی از تفسیر مجمع ارائه می کند، ذکر اسرائیلیات در مجمع است. ذیل این بخش چنین آورده:

«طبرسی در تفسیر خود بسیاری از اسرائیلیات را با ذکر سلسله سند آن ذکر می کند، اما آن را مورد بررسی قرار نمی دهد، مگر اینکه مخالف اصول اعتقادی باشد، در آن صورت دروغ بودن آن را مورد بررسی و نقد قرار می دهد.»^{۴۰}

سپس داستانی را که ذیل آیه ۳۱ سوره «ص» آمده و جزو اسرائیلیات به شمار می آید با نقد و بررسی که مرحوم طبرسی داشته، به رشته تحریر در می آورد.^{۴۱}

شاهد سخن بر سر واژه «بسیاری» است؛ و اینکه سلسله سند و درستی آن را مورد بررسی قرار نمی دهد. او تنها یک مثال از مجمع ذکر کرده که آن هم توسط شیخ بررسی و تحلیل شده است؛ نمونه دیگری در کار نیست، اینک واژه بسیاری را چرا انتخاب کرده است؟

یکی از مبانی عمده سلفیان، پذیرش ظاهر آیات است، و هرگونه برداشت ثانوی را مردود می شمارند، با این دید جاهایی را که مرحوم طبرسی معنی عرفانی یا به گفته ذهبی «باطنی» را نقل کرده، مورد نقد ذهبی است. از این رو عنوانی با نام تفسیر عرفانی در مجمع مشخص کرده است و با همان عبارتهای تکراری خود این قسمت را ارائه می کند:

«با اینکه تفسیر طبرسی تفسیری است که مبنای آن ظاهر آیات قرآن است، اما باز می بینیم که گاهی معانی باطنی - در برابر ظاهری - را بیان می کند؛ یا به عبارت دیگر تفسیر عرفانی که مورد پذیرش شیعه است، به نظر می آید که او این دیدگاه ها را فقط نقل می کند اما در عین حال آنها را می پذیرد و نقدی بر آنها ندارد و در موارد بسیاری آنها را با دلایل خود محکم می کند.»^{۴۲}

سخن پایانی ذهبی در مورد طبرسی و میانه رو بودن وی در شیعه بودنش است:
«طبرسی در شیعه بودنش مانند دیگر افراطی های شیعه غلو ندارد، تفسیرش را خواندیم و تعصب زیادی از او ندیدیم، ندیدیم که جایی صحابه را تکفیر کند یا نکوهشی داشته باشد که دین آنها را مورد

سؤال قرار دهد. همچنان که او در مورد منزلت علی غلو نکرده و او را در مرتبه خدایی یا پیامبری قرار نداده است، هر چند قائل به عصمت است؛ در مواردی که روایتی از پیامبر درباره دوست داران و دشمنان علی آورده بود - صرف نظر از درستی و نادرستی آن - و این خود حکایت از این دارد که این مرد - طبرسی - بیش از حد علی رضی الله عنه را دوست دارد.

تنها ایرادی که بر او گرفته می شود، تعصبی است که او با تمام قدرت در دفاع از مذهب خویش و اندیشه هم کیشان خود به کار می برد. چنان که می بینیم که اگر دیدگاه مفسران مختلف از شیعه و غیرشیعی - را ذیل آیه نقل می کند، دیدگاه علمی شیعه را ترجیح می دهد و برای آن دلیل اقامه می کند. «۴۳»

روشن نیست که با این جملات می خواهد خبری را برساند یا دیدگاهی را اعلام کند یا جملات او منتقدانه است.

از چند نمونه که پس از این جملات در تأیید سخن خود از مجمع نقل کرده و درباره اولوا الامر بودن ائمه است ادعا می کند که نگرش شیخ نادرست است؛ باز هم مشخص نیست اولوا الامر بودن ائمه معصومین را نظر دارد، یا شیوه دفاع شیخ از عقیده اش را. به هر حال با همه تلاشی که در آغاز برای بطلان اندیشه شیعه به کار گرفت و شعارهایی که در ضمن بحث خود در جهت تزلزل شخصیت شیعه و بزرگان شیعه و سست نشان دادن تفسیرهای آنها به کار گرفت، به راستی در مورد شیخ طبرسی کمال عزت و احترام را نسبت به دیگران داشته است؛ در پایان سخن خود از مجمع تصریح می کند:

«دراینکه این تفسیر - مجمع - حسن ترتیب و زیبایی نظم و دقت استدلال و نیروی بیان را جمله در خود گردآورده است شما با من هم عقیده هستید، و نیز بر این باور هستم که طبرسی در عین دفاع از عقیده و اندیشه اش چون دیگران غلو در آیین خود نداشت؛ غلوی همچون غلو کازرانی - مؤلف مشکاة الانوار و دیگر غالیان شیعه.» ۴۴

در خاتمه از مجموع مطالعات به عمل آمده در مورد دیدگاه ذهبی نسبت به تفسیر مجمع البیان ، چند نکته به دست می آید:

- شخصیت شیخ جایگاه علمی شیخ مورد احترام ذهبی است.
- تفسیر شیخ مورد توجه او بوده و آن را به عنوان یک تفسیر خوب پذیرفته است.
- عمده اشکالات ذهبی به شیخ شیعه بودن او و دفاع او از اندیشه خویش است.
- عمده اشکالات ذهبی بر تفسیر، از اختلاف مبنایی دو تفکر برخاسته و دو اندیشه متفاوت است.
- عمده اشکالات او در چند مورد زیر است:
- مسائل کلامی؛ مسائل فقهی و اصولی؛ مسائل اعتقادی؛ صحت روایات؛ اسرائیلیات؛ تفسیر عرفانی.
- اشکال عمده بر ذهبی در کل کتاب التفسیر و المفسرون، گزینشی برخورد کردن با اندیشه ها و افکار و عقاید و ادیان است.

اشکال دیگر او در آمیختن احکام یا مسائل و موضوعات، با مصادیق آن است.

۱. طبرسی منسوب به تفرش است نه طبرستان، ذهبی نیز به اشتباه منسوب به طبرستان دانسته است. ر.ک: طبرسی و مجمع البیان، دکتر حسین کریمان، ۱/۳۱۳-۳۳۳.

۲. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱۰۴/۲.
۳. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ۵۱۲-۵۱۴.
۴. کریمان، حسن، طبرسی و مجمع البیان، ۴۹-۳۹/۲.
۵. ذهبی، محمدحسین، ۹-۸/۲.
۶. همان، ۱۰/۲.
۷. همان، ۱۱/۲.
۸. همان، ۱۱/۲، پاورقی.
۹. همان، ۱۲/۲.
- این در صورتی است که دیدگاه شیعه اثناعشری به طور صریح در منابع شیعی تصریح شده است. ر.ک:
- اعیان الشیعه (مقدمه)، المراجعات، الشیعه فی المیزان، مع الشیعه الامامیه، عقائد الامامیه، اصل الشیعه و اصولها، عقیدتنا فی الامامه، معالم المدرستین و ...
۱۰. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۲۲/۲.
۱۱. همان، ۱۶/۲.
۱۲. همان، ۱۶-۱۸/۲.
۱۳. همان، ۱۹/۲.
۱۴. امین عاملی، اعیان الشیعه، ۹۶/۱.
۱۵. همان، ۹۷/۱.
۱۶. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱۱-۱۰/۲.
۱۷. همان، ۳۹-۲۳/۲.
۱۸. همان، ۴۰/۲ به نقل از الوشیعه إلى مذهب الشیعه.
۱۹. همان، ۴۱/۲.
۲۰. همان، ۴۰/۲.
۲۱. همان، ۴۵-۴۲/۲.
۲۲. همان، ۱۰۴/۲.
۲۳. همان.
۲۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۱۰۵/۲.
۲۵. همان، ۱۰۹/۲.

بسیاری از مفسران و محدثان و تاریخ نگاران اهل سنت و جماعت به روایت جمعی از صحابه چون ابن عباس، انس بن مالک، عمار یاسر و ... داستان تصدق خاتم را در حال رکوع نقل کرده اند، از جمله شواهد التنزیل حسکانی، ۱۶۱/۱، مناقب خوارزمی، ۱۸۷، الدر المنثور سیوطی، ۲۹۳/۲، کشاف زمخشری، ۶۴۹/۱، تفسیر طبری، ۲۸۸/۶ و ۲۸۹، تفسیر قرطبی، ۲۱۹/۶-۲۲۰، تفسیر رازی، ۲۶/۱۲ و تفسیر ابن کثیر، ۷۱/۲ و ...

علامه امینی در الغدیر جلد ۳/۱۵۶ - ۱۶۲ نام ۶۶ تن از علمای اهل سنت، اعم از مفسر، محدث و مورخ را یاد می کند که درباره شأن نزول آیه درباره علی(ع) تصریح کرده اند.

۲۶. همان، ۱۱۰/۲.

استدلال به عصمت ائمه بر اساس آیه تطهیر ۳۳ سوره احزاب، کلیه تفاسیر شیعه ذیل آیه به تفصیل سخن گفته اند، استدلال علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، جلد ۱۶/۳۱۰ - ۳۱۳ در خور توجه بیشتر است، نیز ر.ک: الاصول العامّة للفقّه المقارن، ۱۴۹ - ۱۵۵.

۲۷. التفسیر و المفسرون، ۱۰۵/۱ - ۱۰۸ سخن در تنزیه صحابه و تابعین.

۲۸. همان، ج ۱۱۱/۲. تا آنجا که از کتابهای عقائد فریقین به دست می آید، اصل آمدن مصلح مورد اتفاق است، صحیح بخاری - باب نزول المهدی، صحیح مسلم، ۷۱۴/۹، صحیح ترمذی با شرح ابن عربی، سنن ابوداود، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۲ و ۴۲۸۳ و ۴۲۸۴، اختلاف در مصادیق و شخص مهدی است، عرف الوردی، جلال الدین سیوطی، الفتن و الملاحم، ابن کثیر دمشقی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابن حجر هیتمی، شافعی.

۲۹. همان، ۱۱۳/۲. دیدگاه برخی از بزرگان اهل سنت در باره متعه، مصنف عبدالرزاق ج ۴۹۷/۷ باب المتعة، تفسیر طبری، ۹/۵، احکام القرآن، ۱۳۰/۵، سنن بیهقی، ۲۰۵/۷، تفسیر طبری، ۱۳۰/۵ و ...
۳۰. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۱۱۵/۲.

۳۱. همان، ۱۲۷/۲.

اهل سنت با تکیه بر حدیث «لن تجتمع امتی علی الضلالة» اجماع را جزو ادله به شمار می آورند. اما شیعه به این معنی معتقد به آن نیست و سند این حدیث را صحیح ندانسته و آن را ثابت شده نیافته است. ولی در نهایت از راه قاعده لطف - الهام امام به علما و هدایت ایشان - محتوای آن حدیث را می پذیرد، به این معنی که اجماع کاشف از سنت است.

۳۲. همان، ۳۷۲/۱.

۳۳. همان، ۳۸۷/۱.

۳۴. همان، ۳۴۰/۱.

۳۵. همان، ۲۶/۲ - ۲۵؛ به نقل از: تبیین کذب المفتری، ابن عساکر.

۳۶. همان، ۱۲۸/۲.

۳۷. همان، ۳۷۲/۲.

۳۸. همان، ۱۳۴/۲.

۳۹. همان، ۱۳۷/۲.

۴۰. همان، ۱۳۷/۲.

۴۱. همان، ۱۳۹/۲.

۴۲. همان، ۱۴۱/۲.

۴۳. همان، ۱۴۲/۲، ۱۴۳.

۴۴. همان، ۱۴۴/۲.

